



ارزی داریم. من به عنوان فعال اقتصادی هنوز نفهمیدم این نیما یا سنا چه تفاوتی دارد. هیچ وقت گزارشی منتشر نشده که این سامانه‌ها چه تأثیری روی بازار ارز گذاشته‌اند. سامانه نیما از بدو پیدایش اختلافی با بازار داشت و نه تنها موثر نبود بلکه غیرموثر و مانع هم بود.

دولت‌ها، مجلس‌ها و بانک مرکزی این است که در سیستم پولی دخالت نکنند. اگر به دنبال رشد کسب و کارهای مولد هستند باید بدانند که کسب و کارها نیاز به وام ارزان و تکلیفی ندارند. به جای مقررات‌زدایی، بانک مرکزی باید سامانه‌زدایی کند. در مباحث مربوط به صادرات و واردات سامانه نیما، سنا، درنا و بازار متشکل

تقابل نظام بانکی و تولید

حسین سلاح‌ورزی، نایب رئیس اتاق بازرگانی ایران گفت: بانک‌ها به کسب و کارهای سالم تسهیلات نمی‌دهند و تصور غالب این است که مطالبه فعالان اقتصادی در بخش خصوصی دریافت وام ارزان و راحت است اما تجربه ۴۰ ساله نشان داده که این موضوع راهکار پشتیبانی از تولید نیست. وقع ما در رابطه با

۷ نکته در نقد نظریه استقلال بانک مرکزی از دولت برای نجات اقتصاد ایران

چرانسخه‌وارداتی برای مهار تورم جواب نمی‌دهد؟



سیاست نئولیبرالی

یک نکته مهم دیگر مرتبط با بحث استقلال بانک مرکزی از دولت این است که نهادها تک‌کارکردی نیستند. رویکرد نئولیبرال به اقتصاد که در پی استقلال بانک مرکزی است، کارکرد این نهاد را به کنترل نرخ تورم تقلیل می‌دهد و مهم‌ترین کارکردی که در تئوری غفلت و در تجویز حذف می‌شود، نقش توسعه‌ای بانک مرکزی است. وقتی کارکرد بانک مرکزی به کنترل نرخ تورم محدود شده و تحقق این هدف به استقلال بانک مرکزی از دولت گره می‌خورد، به این مساله توجه نمی‌شود که پس از استقلال بانک مرکزی، دولت به عنوان متولی پیشرفت کشور، از یک ابزار حیاتی محروم می‌شود. پیشرفت از یک سو نیازمند برنامه‌ریزی و از سوی دیگر محتاج سرمایه است. دولت باید ضمن ترسیم نقشه پیشرفت کشور، سرمایه لازم را برای صنایع پیشران تجهیز کند و استقلال بانک مرکزی از دولت یعنی انفکاک ماشین تجهیز و تخصیص منابع از نقشه پیشرفت و عقیم‌سازی دولت توسعه‌گرا.

تامل در تجربه تاریخی کشورهای صنعتی نشان می‌دهد که بانک‌های مرکزی این کشورها نقش بسیار مهمی در مدیریت تجهیز و تخصیص منابع مالی برای صنایع و بخش‌های منتخب داشته‌اند. بانک مرکزی کره جنوبی در دوره ریاست جمهوری ژنرال پارک چانگ‌هی توانست با جمع‌آوری سیرده‌های مردمی، نرخ پس‌انداز ملی را از ۷ درصد در سال ۱۹۶۴ به ۱۶ درصد در سال ۱۹۶۹ افزایش داده و توانان فشارهای تورمی را نیز کنترل کند. تخصیص این منابع به صنایع پیشران، نقش مهمی در رسیدن به میانگین نرخ رشد ۱۱ درصد در سال طی این دوره داشت. برخی بانک‌های مرکزی، اخذ سیرده‌های دلاری را رواج دادند تا پس‌اندازهای ارزی مردم را وارد چرخه اقتصاد کنند. بانک مرکزی ژاپن نیز در خدمت سیاست صنعتی این کشور بوده است. در اروپا و آمریکا، تامین مالی دولت، مدیریت نرخ بهره و حمایت از بخش‌های تولیدی با استفاده از روش‌های



مرکزی ایران از دولت، معضل تورم را حل نخواهد کرد. نئولیبرال‌های ایرانی می‌گویند ریشه تورم، پولی شدن کسری بودجه است و باید برای جلوگیری از این امر، بانک مرکزی مستقل شود. سوال اینجاست که وقتی معضل کسری پابرجا بماند و فرضاً با استقلال بانک مرکزی جلولی پولی شدن کسری را بگیریم، کسری بودجه چگونه باید تامین شود؟ در این مقطع، نسخه بعدی نئولیبرال‌ها روی میز می‌آید و آن افزایش قیمت حامل‌های انرژی و حذف یارانه‌های تولید و افزایش قیمت ارز است که همه این اقدامات موجب ایجاد تورم می‌شوند. اینجاست که نئولیبرال‌ها گرفتار یک تناقض می‌شوند؛ مدعیان استقلال بانک مرکزی برای جلوگیری از افزایش تورم از محل پولی شدن کسری بوده‌ج، با تجویز نسخه گران کردن بنزین و آب و برق و دیگر حامل‌های انرژی تورم می‌آفرینند. چنانکه در ابتدا اشاره شد، تورم در ایران ریشه‌های مختلف دارد که یکی از آنها عرضه پول توسط دولت برای جبران کسری بودجه است. هر کدام از ریشه‌های تورم، راهکار خود را دارد و برای تورم ناشی از پولی کردن کسری بودجه، باید منابع را افزایش داد و هزینه‌ها را مدیریت کرد.

تجویز برخلاف تجربه، الگوی آشنای استعمار است. طبیعت استعمارگر این است که مسیری را که برای پیشرفت طی کرده، برای مستعمره مسدود سازد و این عقب‌ماندگی، شرط تداوم استعمار است. استعمار در پی غارت منابع و تصرف بازار مستعمره است و مستعمره چون به پیشرفت برسد، منابعش را برای تولید ملی صرف کرده و بازارش را در اختیار محصول ملی قرار خواهد داد. کشورهای غربی پس از رسیدن به پام پیشرفت، همانگونه که در حوزه تجارت خارجی پرچم «آزادی» تجارت برافراشتند و از طریق نهادهایی چون سازمان تجارت جهانی (WTO) نردبان حمایت از تولید داخلی را برای کشورهای در حال پیشرفت واژگون ساختند، در حوزه بانکداری مرکزی نیز همین راه را رفته‌اند، پرچم «استقلال» بانک مرکزی را برافراشته و از طریق صندوق بین‌المللی پول (IMF)، ابزار تأمین مالی برنامه پیشرفت ملی (یعنی بانک مرکزی) را از دولت‌ها گرفته‌اند. یک بررسی نشان می‌دهد صندوق طی سال‌های ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۴ برای ۱۲۴ کشور اعطای وام را مشروط به استقلال بانک مرکزی کرده و این شرط نقشی اساسی در استقلال بانک مرکزی این کشورها ایفا کرده است. حکایت جالبی است: آنجا «آزادی» و اینجا «استقلال». چقدر مظلومند این مفاهیم مقدس که اینگونه ابزار استعمار ملت‌ها شده‌اند و اساسا مگر نه این است که «استعمار» هم یک واژه مقدس و به معنی «آباد کردن» است؟

ایران هرچند تاکنون قربانی شرایط تحمیلی IMF برای استقلال بانک مرکزی نشده، اما از نسخه استقلال در امان نبوده است. علاوه بر این که سال‌هاست تفکر نئولیبرال بر طبل استقلال بانک مرکزی می‌کوبد و در این جهت گفت‌وتمان‌سازی همه‌جانبه‌ای صورت داده، نهاد‌های غربی نیز از تدوین و تجویز نسخه برای این امر غافل نبوده‌اند. سال ۲۰۱۸ پروژه «ایران ۲۰۴۰» دانشگاه استنفورد که به دنبال «ترسیم آینده‌ای برای ایران» است، گزارشی تحت عنوان «بانکداری مرکزی در ایران» منتشر کرد و ضمن آسیب‌شناسی وضع موجود بانک مرکزی، یک وضعیت مطلوب برای این نهاد پیشنهاد کرد که هم متواپش و هم رخدادهای متعاقبش بسیار قابل توجه و تامل است. گزارش استنفورد ایران ۲۰۴۰ دو ایراد جدی به وضعیت فعلی بانک مرکزی ایران وارد می‌داند. یکی «تعهد به بانکداری بدون ربا» و دیگری «استقلال نبودن بانک مرکزی» از دولت؛ «ایران باید یک سری اصلاحات اساسی را در سطوح ساختار، حکمرانی و عملیات بانک مرکزی خود آغاز کند. بانک مرکزی ایران ابزارهای محدودی برای اجرای سیاست پولی موثر در اختیار دارد. علت اصلی این امر، فقدان بازار مالی توسعه یافته در این کشور و الزام بانک مرکزی برای فعالیت در چارچوب مالیه اسلامی است. سال ۱۹۸۳ قوانین بانکداری برای تبعیت از اصول بانکداری اسلامی اصلاح شد. مشخصه اساسی بانکداری اسلامی ممنوعیت ربا در تمامی اشکال و بنابراین محدودسازی استفاده از وجوه صرفاً بر پایه شراکت در سود و زیان است. ایران تنها کشور نیست که عملیات بانکداری‌اش کاملاً از اصول مالیه اسلامی تبعیت می‌کند. علاوه بر این، سیاست پولی بانک مرکزی ایران باید با برنامه پنج ساله توسعه و بودجه‌ای سالانه دولت سازگار باشد. اصول مالیه اسلامی رابطه قدرتمندی میان بخش مالی و بخش واقعی اقتصاد برقرار کرده است. همچنین، چارچوب مالیه اسلامی فضای پیچیده و بغرنجی برای استقراض دولت ایجاد کرده و این امر توسعه بازارهای مالی را سرکوب می‌کند».

پروژه ایران ۲۰۴۰ استنفورد در ادامه استقلال بانک مرکزی را به عنوان یکی از اهداف اصلاحات بانک مرکزی در ایران ذکر می‌کند؛ «اعضای شورای پول و اعتبار که عالی‌ترین مقام تعیین سیاست پولی هستند، بر اساس

جایگاه‌های حقوقی‌شان تعیین می‌شوند نه تخصص و شایستگی‌شان. هرچند هماهنگی میان دولت و شورای پول و اعتبار مزایایی دارد اما حضور پررنگ مقامات دولتی در این شورا نه تنها استقلال بانک مرکزی را تضعیف کرده، بلکه پیوسته موجب تضاد منافع شده است. مطالعات نشان می‌دهد که هرچه بانک مرکزی مستقل‌تر باشد، در کنترل تورم بهتر عمل می‌کند. تئوری و تجربه نشان می‌دهد که در کشورهای درحال پیشرفت مثل ایران، استقلال سیاسی بانک مرکزی، جزء مسلم موفقیت سیاست پولی است. به ویژه، پاسخ به این پرسش حیاتی است که سیاستمداران بتوانند رئیس شوند. کل بانک مرکزی را عزل کنند یا خیر. قانون باید تضمین کند که رئیس کل بانک مرکزی به دلیل انتخاب سیاسی عزل نشود. علاوه بر این، هیات عالی بانک مرکزی باید جایگزین شورای فعلی پول و اعتبار به عنوان عالی‌ترین مقام تصمیم‌گیری‌های پولی شود. اعضای این هیات باید شایستگی‌های تخصصی داشته باشند نه اینکه به سبب مسوولیتشان در دستگاه‌ها، عضو این هیات شوند. دوره عضویتشان نیز باید طولانی‌تر از دوره‌های سیاسی متداول باشد تا بتوانند سیاست‌هایشان را بدون هیچ‌گونه تأثیرپذیری از بیرون تنظیم کنند».

جالب اینجاست که دقیقاً همین ادبیات از زبان برخی طراحان طرح «مسئولیت، اهداف، ساختار و وظایف بانک مرکزی» که کلیات آن به تصویب رسیده، تکرار شده است. آقای حسین‌زاده بحرینی، اقتصاددان و نماینده مجلس در این باره می‌گوید: «اگر این طرح انجام شود یک ریل‌گذاری جدید و قاعده حکمرانی جدید خواهد بود که در آینده رئیس جمهوری می‌آید که نمی‌تواند کل شورای عالی پول و اعتبار را مطابق میل خود منصوب کند. استقلال بانک مرکزی را در اهداف دیده‌ایم و این استقلال باید از رئیس جمهور مستقل باشد. یعنی اگر طرح مجلس اجرا شود، رئیس جمهور کنونی شورای پول و اعتباری را مشخص می‌کند که این شورا برای رئیس جمهور بعدی تصمیم می‌گیرد و همه اعضای آن شورا متخصص هستند؛ یک هیات عالی جای شورای عالی پول و اعتبار را می‌گیرد که همه آنها متخصص و تمام وقت هستند که تمام هم و غم و فکر آنها مسائل بانک مرکزی باشد. ضمن این که هیات عالی بانک مرکزی مستقل از رئیس جمهور مستقل خواهد بود».

با مراجعه به متن طرح مجلس نیز می‌توان دریافت که این طرح بر پایه نسخه تجویزی پروژه ایران ۲۰۴۰ استنفورد نوشته شده است. در این طرح، یک هیات عالی جایگزین شورای پول و اعتبار شده که تعیین شرایط و حدود وظائف و اختیارات بانک مرکزی در اختیار آن است. اعضای حقوقی شورای پول و اعتبار که در ماده ۱۵ قانون برنامه ششم توسعه تعیین شده‌اند، یعنی وزیر امور اقتصادی و دارایی (یا معاون وی)، رئیس سازمان برنامه و بودجه (یا معاون وی)، دو وزیر به انتخاب هیات وزیران، وزیر صنعت، معدن و تجارت، و دادستان کل کشور (یا معاون وی) از عضویت در هیات عالی حذف شده‌اند. برای هیات عالی ۹ عضو در نظر گرفته شده است که ۶ عضو آن خارج از دولت و متخصصانی از حوزه سیاستگذاری پولی، اقتصاد، بانکداری و حقوق بانکی هستند که با انتخاب و حکم رئیس جمهور برای مدت شش سال منصوب می‌شوند و اعضای «غیراجرایی» نام گرفته‌اند اما در این شش سال رئیس جمهور توان برکناری آنها را ندارد. ۳ عضو دیگر نیز رئیس کل بانک مرکزی و دو معاون وی هستند. اختیار عزل این دو معاون نیز از رئیس کل بانک مرکزی گرفته شده و مشروط به تأیید اکثریت اعضای غیراجرایی هیات‌ها ای شده است. یعنی عملاً قدرت تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری پولی در بانک مرکزی در قبضه اعضای «غیراجرایی» قرار خواهد گرفت.

اقتصاد ایران نیاز به یک دولت توسعه‌گرا دارد

تولیدکنندگان نخواهند بود. عصر حاضر، عصر رشد هوشمند مبتنی بر نوآوری است و برای این امر، ما نیازمند سرمایه‌گذاری‌های «ماموریت‌محور» هستیم که در گذشته منجر به دستاوردهای شگرفی نظیر سفر انسان به کره ماه شد و در حال حاضر نیز محرک ابداعات و اختراعات است. مستقل کردن بانک مرکزی از دولت، امکان این دسهت سرمایه‌گذاری‌ها را از ما خواهد گرفت. امروز غربی‌ها نیز به این نتیجه رسیده‌اند که شرایط سیاسی و اقتصادی جهان تغییر کرده و ایده استقلال بانک مرکزی و تمرکز آن بر مساله تورم منسوخ شده است؛ چنانکه مجله فارین پالیسی مقاله مبسوطی در این باره نوشته و خواهان کنار گذاشتن این تفکر غلط شده است. نسخه‌ای را که اقتضای شرایط خاص برخی کشورهای غربی در قرن بیستم تدوین شده، با تاریخ بانکداری مرکزی در همان کشور‌ها پیشرفته همخوانی ندارد و اینک با تغییر شرایط در آن کشورها، حتی در مقام نظر مهر منسوخ خورده است، به توصیه پروژه ایران ۲۰۴۰ استنفورد به اقتصاد نیازمند حمایت، هدایت و نظارت خودتحمیل نکنیم. ^۲

صنعتی کشور مشخص کنیم. توسعه‌گرا نبودن دولت و فقدان سیاست صنعتی، باعث شده ساختارهای مالی کشور که باید در فرآیند پیشرفت نقش آفرینی کنند، از جمله به ویژه بانک مرکزی، دچار بلاتکلیفی و رهاشدگی شوند. ما بازار سرمایه عمیقی نداریم و بالغ بر ۹۰ درصد تأمین مالی بنگاه‌های ما از بانک‌هاست و اتفاقاً این واقعیت، اهمیت مدیریت تسهیلات بانکی توسط دولت و هدایت تسهیلات به بخش‌های اولویت‌دار را صدچندان می‌کند. ما دچار کسری بودجه هستیم و باید توجه کنیم که با بودجه دولت نمی‌توان لگوموتیو پیشرفت را حرکت داد. تسهیلات بانکی نقش سوخت را برای این لگوموتیو دارد، استقلال بانک مرکزی به مثابه جدا کردن مخزن سوخت از لگوموتیو است و اگر چنین شود، تلاش‌های لگوموتیوران برای حرکت دادن قطار پیشرفت، بی‌ثمر خواهد بود. هماهنگی سیاست پولی با سیاست صنعتی شرط لازم پیشرفت کشور است و با استقلال بانک مرکزی، این شرط محقق نخواهد شد. وقتی سرمایه‌داران در راس سیاست‌گذاری بانک مرکزی قرار گرفتند، حامی

سخن آخر این‌که، در حال حاضر نیز از آنچه در ادبیات توسعه به عنوان «دولت توسعه‌گرا» یاد می‌شود، محروم هستیم. در شرایط فعلی نیز فاقد یک سیاست صنعتی هستیم و تلاشی استراتژیک از سوی دولت برای دستیابی به رشد و پیشرفت در بخش‌های منتخب از صنعت دیده نمی‌شود. این تقیعه در اسرع وقت باید برطرف شود وراقم این سطور معتقد است بهترین محمل برای سیاست صنعتی، همین برنامه‌های پنج‌ساله توسعه است. ما در این برنامه‌ها باید قوانین، مقررات، اصول، سیاست‌ها و فرآیندهایی تعریف و وضع کنیم که فعالیت‌های صنعتی کشور را نوآوری کرده، سامان بخشد، کنترل کرده و توسعه دهند. باید وظایف متناظر بخش‌های دولتی، عمومی غیردولتی، خصوصی، تعاونی و همچنین نقش‌هایی که بنگاه‌های بزرگ، کوچک و متوسط اقتصاد باید ایفاکنند، برای رسیدن به پیشرفت تعریف کنیم. باید سیاست‌های پولی و مالی، سیاست تفرقه‌ای، سیاست اشتغال، رویکرد دولت به سرمایه خارجی، نقش شرکت‌های چندملیتی غیره را در پیشرفت